



مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی

**عنوان:** عقل و دین: بازبینی از جدالی کهن

**مؤلف:** دکتر عزیز اسماعیل

**منبع:** نخست در *Africa Ismaili*، جلد ۷، شماره‌ی ۳، جولای ۱۹۷۸، صص ۹-۱۲، ۲۹-۳۲؛  
باز نشر در *علم*، جلد ۷، شماره‌ی ۳، دسامبر ۱۹۸۱ فوریه‌ی ۱۹۸۲، صص ۳۲-۴۰.

**خلاصه:** نسبت عقل با حیات دینی چیست؟ مدافعان تمام سنت‌های فکری، از ترتولیان، کرکگور، و ابن رشد گرفته تا پاسکال، برتراند راسل و مراجع کلیسایی و خاخامی کوشیده‌اند تا به تنش‌های مشهود میان صورت‌های دینی و عقلانی دانستن بپردازند. نویسنده ضمن موقعیت‌یابی پاسخ‌های داده شده به این تنش، به ارزیابی این نکته پرداخته که چگونه می‌توان تعارضات ظاهری موجود میان حیات دینی و کاوش عقلانی را رفع کرد، تا آن‌که شناساندن عقل به عنوان دشمن ایمان را به چالش کشید.

**کلیدواژه‌ها:** عقل، دین، علم، ایمان، منطق، عاطفه، خرد، عرفان، جزم، الاهیات، عقلانی، دینی، وحی، فلسفه.

---

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایتی باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

## جایگاه عقل در حیات دینی

مسائل مرتبط با ابعاد سرنوشت‌ساز ذهن و روح بشری در طول سالیان دراز قالب یکسانی داشته است، گرچه مواد آن دائماً تغییر کرده است. کهن پرسش مربوط به جایگاه عقل در حیات دینی به این دسته از پرسش‌ها تعقل دارد. متدینان و دین‌ستیزان، به نحوی مشابه و از روی عادت، گه‌گاه پرسش فوق‌الذکر را مطرح می‌کنند، تا حدودی به این خاطر چنین می‌کنند که این پرسش، معنای - به نحو فریب‌آمیز - ساده‌ای دارد، و نیز تا حدودی به این دلیل که به نظر پرسش مبهمی می‌رسد، ولی با این حال به امری حیاتی و بسیار مهم اشاره دارد که هر مؤمنی در هر سنتی در طول حیات دینی خود می‌بایست با آن دست و پنجه نرم کند. پاسخ‌هایی که به این پرسش در طول قرن‌ها تأمل‌الاهیاتی در سنت‌های عمده‌ی دینی جهان داده شده، دسته‌ی محدودی از گزینه‌های تا حدودی شسته-رفته و قطعی را تشکیل می‌دهند. کسانی وجود دارند که به عنوان طرفداران اعتماد پرشور به قلب در مقابل ذهن شناخته شده‌اند. از برجسته‌ترین مدافعان این راه حل در سنت مسیحی، ترتولیان و پاسکال است: ترتولیان با عشق سرسختانه‌اش نسبت به امر یاوه و نامعقول و عزم او در هواداری از باورهای که، دقیقاً به سبب یاوه بودن آن باورها (ایمان می‌آورم، زیرا یاوه است)، در مقابل عقل می‌ایستند، و پاسکال با اذعان‌اش نسبت به دلالت‌های ضمنی عقل، که در این ادعای او نمود یافته که «عقل را دلایلی است» و نیز «قلب را دلایلی است»، و البته با ترجیح آشکاری که نسبت به دلایل قلب ابراز می‌کند. نزدیک به زمان خودمان، نمونه‌ی گیرای کرکگور را پیش رو داریم، که به باور عمومی، پیش‌تاز عمده‌ی اگزیستانسیالیسم مدرن است. کرکگور نوع دیگری از ایمان، به جز ایمانی که در آن فرد فراخوانده می‌شود تا با تمام وجودش جهش کند، نمی‌شناسد. در اسلام ضدیت با عقل طرفداران پرشوری در میان اهل ورع داشت. اهل حدیث، پرشور و پیگیر، نسبت به تلاش‌های فیلسوفان بزرگ مسلمان در وفق دادن ایمان با عقل ابراز انزجار کردند. صوفیان به نوبه‌ی خود از آنچه به نظرشان ادعاهای متظاهرانیه عقل در تملک حقیقت غایی می‌آمد نفرت نشان دادند و نیز منزجر بودند از تعصب‌های خشک فلسفه، که با تجربه‌ی شورمندانه و سرمستانه‌ی اتحاد با خداوند، سر‌ناسازگاری داشت. همانا به سختی می‌توان در سرگذشت هر نوع سنت دینی در حال توسعه‌ای، دهه‌ای خالی از متفکری بزرگ یافت که عقل را محکوم به نوشیدن جام زهر نکرده باشد.

---

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایتی) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

## عقل به منزله‌ی دشمن ایمان

افراد کمتری در سنت دینی به پیشواز رویکرد متضاد، که عقل را در تقابل با ایمان گرامی می‌دارد، رفته‌اند اما چنین رویکردی به هیچ عنوان بی طرفدار نیست. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌ها را می‌بایست در تفکر فیلسوف اسپانیایی-عربی، ابن رشد یافت. گرچه ابن رشد حقیقت وحی را تصدیق می‌کند، اما شاید بتوان گفت برای وی وحی، صورت مبدلی- صورت مدبرانه مبدلی- از حقیقت است. تنها عقل می‌تواند حقیقت را در خلوص تابان‌اش دریابد. اما از آن‌جا که برای توده‌ها، که اساساً پیامبران با تعلیم و تزکیه‌ی آن‌ها سر و کار دارند، ناتوانی ذاتی در پرواز کردن بر دامنه‌های مرتفع عقل ناب وجود دارد، پیامبران، به نحوی که ویژگی نمایان آن‌هاست، به این خط مشی توسل می‌جویند که حقایق غایی را تحت لوای اسطوره‌ها و نمادهای چشم‌نواز به دست توده‌ها برسانند (کاربست موفق این خط مشی را می‌بایست علامت ویژه‌ی اساسی نبوت به حساب آورد). این واقعیت که ابن رشد تضاد میان عقل و ایمان را ممکن نمی‌دید، و این واقعیت که او وفادارانه معتقد به اصول ایمان اسلامی بود، این واقعیت به همان مقدار شایان توجه را از نظر دور نمی‌دارد که در نظر او زبان دین، حایلی است که اذهان شکننده و کم‌توان توده‌ها را در مقابل پیچیدگی‌های خیره‌کننده‌ی گفتمان عقلانی محافظت می‌کند. البته اعلام برتری مطلق عقل بر ایمان، برای کسی که می‌خواهد متعلق به سنتی دینی بماند، ناممکن است. در مسیحیت، امکان اعلام کردن چنین رأیی به طرز چشم‌گیری محدودتر از اسلام است، زیرا چنین انگاشته می‌شود که وقایع اعجاز‌آمیز مشخصی، هم‌چون از مادری باکره زاییده شدن عیسی مسیح و زنده شدن جسمانی دوباره‌ی وی، کاملاً برای ایمان مسیحی ضروری است. در پاره‌ای از مکاتب فکری اسلام (و یهودیت) برون‌داد چنین تعارضی معمولاً به نفع نحوه‌ای سازگاری میان نظروزی فلسفی و پاسخ‌های ایمان‌محور رقم خورده است. دیگر باره، در هر یک از سنت‌های دینی عمده‌ی جهان، کشاکش شدیدی میان عقل فلسفی و ایمان دینی می‌یابیم. گاهی اوقات درخشنده‌ی فلسفه، خصوصاً برای ذهن‌های پیشرفته‌ی آن روزگار، صرف‌نظر ناکردنی از کار در می‌آمد. گاهی دیگر، احساس امنیت یا پشت‌گرمی آرام به رضایت الاهی، که از طریق تسلیم در مقابل ندای ایمان میسر است، خود را سخت جذاب نشان داد. تعادل قوا به تناوب از قطبی تا قطب دیگر در نوسان بود. زمانی دیگر کوشش‌هایی صورت گرفت تا به حد وسطی شایسته میان دو قطب افراطی دست یافت. با این همه، این مسأله هیچ‌گاه گریبان مدافعان دینی را تا روزگار ما رها نکرده است. آنچه شاهد آن هستیم چیزی است که بر الگوی قدیمی قرون وسطی نیز صدق می‌کند: از یک سو شاهد مدافعان عقل هستیم که با تحقیر از بلاهت‌های «ایمان کورکورانه» سخن می‌رانند و از سوی دیگر نظاره‌گر معتقدان به ایمان، که علی‌الدوام به آنانی که در کوچه-پس‌کوچه‌های بن‌بست و پریپچ و خم فلسفه گم شده‌اند، به دیده‌ی تحقیر می‌نگرند، در حالی که آنانی که در میانه ایستاده‌اند، تحت تأثیر روحیه‌ی به حکمیت نشستن، می‌کوشند مدعیات اطراف دعوا را با یکدیگر

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایتی) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

سازگار گردانند و در نتیجه، از هوش و نیز شور، از هوشیاری و نیز مستی، از ادبِ خرد و نیز جوشش احساس و تعهد، هم‌زمان پاس‌داری کنند.

### موقعیت‌یابی عقل

زمانی که موشکافانه به بررسی کلیت مسأله‌ی نسبت میان عقل و ایمان می‌پردازیم، هنوز هم خواه ناخواه متوجه درهم‌ریختگی واژگان می‌شویم. این درهم‌ریختگی به راستی چنان ناامیدکننده است که راه حلِ اولیه‌ی بهتر از پس زدن این واژگان و جای‌گزین کردن آنان با ایده‌هایی چند، که در نتیجه‌ی کاربست درهم و برهم هر واژه، ذیل آن گرد آمده‌اند به ذهن‌ام خطور نمی‌کند. اما زمان و حجم این متن اجازه‌ی پرداختن به این کار اساسی را به نحو تفصیلی نمی‌دهد. بر این اساس به این رضایت می‌دهم که سه موضوع متفاوت را از میان موضوعاتی برگزینم که تلویحاً (و غیر آشکارا) در پرسش‌های مربوط به مقولات کلی‌ای مانند «ایمان» و «عقل» حاضر است. اگر در فقرات فوق من این برداشت را به خواننده منتقل کردم که کوشش قرون وسطایی در پروراندن راه‌حلی رضایت‌بخش در باب مسأله‌ی عقل در مقابل ایمان گمراه‌کننده نبود، یا به عبارت دیگر، در آن زمان سخن گفتن از رابطه‌ی عقل و ایمان معقول بود، این از آن‌رو است که این دو مفهوم در آن زمان، معنای تا حدودی معین و مشخصی داشت. وقتی به عنوان مثال مولوی، بزرگ‌ترین شاعر عارف مسلمان، نسبت به راه عقل در مقابل راه عشق انزجار تند و تیزی از خود نشان می‌دهد، رویکرد خاصی به رازهای دین که گروه خاصی از مسلمانان تحسین‌کننده‌ی فلسفه‌ی یونانی اتخاذ کرده بودند، در ذهن داشت. افرادی که به این طبقه از متفکران تعلق دارند، مکانتی کیهانی برای «عقل» در نظر می‌گرفتند و آن‌را به عنوان اصل محرکه‌ی همه چیز بزرگ می‌داشتند. که در مقایسه با زمانی که ما عقل را در محیط‌های عرفی، غیر فلسفی و غیر آکادمیک می‌فهمیم، معنایی متفاوت داشت. بنابر این، برای کسی که وسوسه‌ی داوری در باب این موضوع در درون او دویده است، شایسته است که لختی درنگ کند و بکوشد به درجه‌ی معقولی از قطعیت در باب پدیده‌هایی برسد که، ناشی از عادت، جهل یا کاهلی- و به اقرب احتمال ناشی از هر سه- بی‌فکرانه به آن‌ها برچسب «عقل» و «دین» زده است.

---

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایتی باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

## عقل هم‌چون مترادف علم

معنای نخستی که مطابق آن عقل به منزله‌ی دشمن ایمان به کار رفته است، و یا به منزله‌ی همکار ایمان به کار گرفته شده، عقل هم‌چون مترادف علم است. باید توجه داشت که علم منحصرأً پیشه‌ای عقلی نیست و بر اساس نظر ورزی صرف بنا نشده است. بلکه علم بر اساس مشاهده‌ی ضابطه‌مند و روش‌های کنترل‌شده‌ی آزمایش عملی به پیش می‌رود. این نکته به هیچ عنوان خالی از اهمیت نیست که در تاریخ اروپا فیلسوفانی که شورمندانه روش‌های علم را می‌ستودند و امیدهای نازنین خود را (نسبت به بهبود وضع جمع‌کثیری از بشریت) در سبد علم گذاشته بودند، خود را دشمنان «عقل‌گرایی» می‌دیدند. یعنی دشمن روشی در درک حقایق غایی که مبتنی بر تفکر صرف، در مقابل مشاهده‌ی عملی و آزمایش است. اما در معنایی وسیع‌تر می‌توان گفت که علم، پیشه‌ای عقلی است البته مادامی که موقتی و خود-سنجش‌گر است، فرض‌های جزئی را رد می‌کند، و به کم‌ترین وجه مستعد پذیرش مواضع فکری‌ای است به صرف این‌که مرجعی آن‌را بیان کرده است. این ویژگی‌های کوشش علمی منجر به آن شد که علم در تقابل قرار گیرد با دین، که مطابق ادعا، نسبت به دگرگون‌پذیری ناروادار است، معتاد به اظهارنظرهای جزم‌اندیشانه است، و اشد تأکید را بر کلام معیار و مرجع مشهور سنت خود می‌نهد. حال این پرسش که: «آیا این واقعیت که سرچشمه‌های ایده‌های دینی را عموماً می‌بایست در آنچه وحی الاهی انگاشته شده یافت، ضرورتاً منتهی به رویکردی می‌شود که غالباً «ایمان کورکورانه» نامیده می‌شود»، سؤالی است که پاسخ خود من به آن در طول این مقاله آشکار خواهد شد. در این‌جا تنها می‌توانم این اعتقاد مبرم خود را اعلان کنم که اگر دین طوری تفسیر یا تعلیم شود که طرفداران خود را به نحو فعالانه از بسط قدرت فکر و تأمل بازدارد، چنین دینی بلایی مهلک و زهرآگین، تهدیدی برای نیک‌بختی اخلاقی پیروان‌اش و خطری برای حیات متمدنانه در معنای عام کلمه است. با این وجود، وقتی به گذشته نظر می‌افکنیم، کاری نمی‌توان کرد جز این‌که به این اعتراف تن در داد که دین غالباً چنین صورتی داشته است، و این نوع دین است که علم لازم می‌دیده علیه آن اعلام جنگ کند. تاریخ‌چه‌ی پیکار میان علم و دین مسبب تمایلی بوده است به دو قطب متضاد دیدن این دو. برتراند راسل بدین طریق، تعریف تا حدودی شسته-رفته و قدری زیاده‌ساز شده‌ی این دو قطب را چنین پیش می‌نهد: «من این‌گونه استدلال خواهم کرد که تمام معارف قطعی، به علم تعلق دارد و تمام جزئیات، که از معارف قطعی فراتر می‌روند، به الاهیات تعلق دارد.» بله اگر علم به راستی در جستجوی معارف قطعی است و دین صرفاً امر ظنی است و به امور نادانستی می‌پردازد، آن‌گاه دیگر تعارضی میان این دو وجود نخواهد داشت مگر این‌که هر دو مدعی معرفت‌بخشی در باب امور واحدی باشند. این دقیقاً آن چیزی است که در اروپا پدید آمد و منجر به ستیزی تند و تیز میان پاسداران این دو شاخه از تکاپوهای بشری گردید. مثلاً مسیحیت قرون وسطی، کیهان‌شناسی کهن قطعیت‌مند را برگرفت و هنگامی که دانشمندان عصر رنسانس، تصویر ما از جهان را به وسیله‌ی اکتشافاتی که از طریق ابزارهایی مانند تلسکوپ صورت گرفت، تغییر دادند،

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایتی) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

کلیسا بی‌درنگ علم جدید را بدعت‌آمیز خواند. هم‌چنین، تئوری تکامل داروین، که گفته می‌شود مبتنی بر مشاهدات بالفعل زیادی بوده، مقاومت سرسختانه‌ی بسیاری از مسیحیانی را برانگیخت که آن‌را ناسازگار با روایت انجیلی از خلقت یافته بودند. اگر علم و دین هر دو اساساً به تحقیق در باب حقایق جهان می‌پردازند، و دین این کار را با توسل صرف به ایمان انجام می‌دهد و علم این کار را به کمک مشاهده‌ی پیگیرانه و کنار زدن امور مسلم‌انگاشته‌شده انجام می‌دهد، آنگاه نزاع علم و دین اجتناب‌ناپذیر است. چشم‌انداز دست یافتن به آتش‌بسی بین این دو، چه رسد به یافتن راه‌حلی دائمی، بسیار دشوار است. هم‌چنین با در نظر گرفتن خط مشیی که هر دو طرف نزاع در جهت پیگیری غایات مشترک‌شان اتخاذ کرده اند، شک راستینی نمی‌توان داشت که تقدیر کدام طرف است تا برنده‌ی نهایی این نزاع باشد.

### قلمروهای علم و دین

باری، حقیقت امر این است که کلیت این نزاع ناشی از آشفتگی ریشه‌دار و سرنوشت‌سازی در باب قلمروهای مربوط به علم و دین است. علم با کشف واقعیت‌ها سر و کار دارد. دین نه با کشف واقعیت‌ها که با کشف /همیت واقعیت‌ها سر و کار دارد. جایی که علم دست به اکتشاف می‌زند، دین به روشنگری می‌پردازد. ساختار فیزیکی جهان، موضوع تحقیق دانشمند است، و این موضوعی است که تنها دانشمند علوم طبیعی به‌سرامدترین وجه شایسته‌ی داوری در باب آن است. اما این پرسش که آیا واقعیت - که جهان فیزیکی، مطابق یک اعتقاد، بخشی از آن است - اساساً پوچ و بی‌معناست، و در مواجهه با آن انسان فقط می‌تواند بی‌علاقگی و گردن نهادن سنجیده پیشه کند، یا این‌که، از سوی دیگر، واقعیت‌طوری است که می‌تواند به بالاترین امیدها و آرمان‌های بشر، ارزش و درون‌مایه ببخشد، پرسشی است که در باب آن، دانشمند از آن جهت که دانشمند است، حق داوری ندارد. این فیلسوف و الهی‌دان است که وظیفه‌اش سبک و سنگین کردن حقیقت نسبی فلسفه‌ای است که واقعیت را چیزی بیش از [به تعبیر خیام] «فلک کور و کر بی‌چاره» نمی‌بیند، و نیز در مقابل، وظیفه‌اش ارزیابی فلسفه‌ای است که در واقعیت غایی، ندا و فرمانی خطاب به بشر می‌بیند که آدمی با امید و عشق از صمیم قلب به آن پاسخ می‌دهد. هم‌چنین، مثال دیگر در این باب این است که ترکیب اندامگان انسان و کارکرد آن در حالت سلامتی و بیماری، موضوع کار دانشمند است. اما هر مقدار هم در پزشکی تحقیقات طاقت‌فرسایی انجام شود، به محققان این صلاحیت را نمی‌دهد که پاسخ معتبری به مسأله‌ی ارزش و اهمیت حیات بشری بدهند. این‌که انسان عصاره‌ی خلقت است یا صرفاً «عصاره‌ی خاک» مسأله‌ای است که تنها پاسخ شایسته به آن، [گرفتن] یک تصمیم است - تصمیمی که تمام وجود آدمی را درگیر می‌کند. و چنین تصمیمی فی‌نفسه تصمیمی در باب سرشت خود واقعیت است.

---

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایتی) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

بنابراین، تفاوتی اساسی (و نه صرفاً قراردادی یا مصلحت‌آمیز) میان آنچه فعالیت علمی را به پا می‌دارد و آنچه به نیازهای دینی انسان پاسخ می‌دهد، وجود دارد. اما این در واقع تفاوت میان این دو گونه فعالیت است و نه تضاد میان آن‌ها. آن‌چنان تضادی که، به هر رو، این دو فعالیت را متقابلاً ناسازگار گرداند. بی شک دانشمند می‌تواند مذهبی باشد، و شخصی که، مثلاً در جوانی‌اش، علایق علمی نداشته است، و از آغاز، به طرزی عمیق و پرحرارت، مذهبی بوده است، چه بسا بعداً حرفه‌ای علمی را پی بگیرد و در طی این حرفه، آدم برجسته و مشهوری شود. دانشمند، اگر انسان پرسش‌گری باشد، همانا به پرسش‌های گسترده‌تر فلسفی خواهد پرداخت. پرسش‌هایی که قطعاً از کار خود او، اما احتمالاً از مسایل کلی‌تری نیز، برمی‌خیزند. بر همین منوال، فرد مذهبی، اگر باهوش باشد، علاقه‌مند به کشفیات علمی خواهد بود. اما ارزش‌ها و باورهای غایی‌ای که دانشمند با آن‌ها می‌زید، اموری هستند که دانشمند نه از آن رو که دانشمند است بلکه از آن رو که انسان است با آن‌ها می‌زید؛ گرچه دانشمند بودن فرد بر ارزش‌هایی که برای زیستن به عنوان یک انسان برمی‌گزیند، اثرگذار است. در مقابل، علایق علمی‌ای که از قضا فرد مذهبی دارای آن‌هاست و موفقیت‌های علمی‌ای که ممکن است کسب کند، امری الحاقی به صبغه‌ی دینی حیات وی است و از آن قابل انفکاک است (گرچه در تقابل با آن نیست). این بدان معنا نیست که شخصی که چنین علایق دوگانه‌ای دارد در ذهن خود تمایز سفت و سختی میان آن دو می‌نهد. تمایزی که من می‌خواهم در این جا برجسته کنم، تمایزی روانشناختی نیست. یعنی تمایزی که بازتاب‌دهنده‌ی شخصیت‌های درگیر در این موضوع باشد، بلکه تمایز و تفاوتی ناظر به ویژگی عینی این دو نوع فعالیت بشری است. اگر به این تفاوت توجه شود، نزاع فرضی میان علم و دین، قدرت خویش را از دست می‌دهد. تنها اگر دانشمند بر اساس منزلت علمی‌اش، جسارت داوری در باب معنای نهایی حیات را داشته باشد، و تنها اگر متدین، مقام اظهار نظر علمی را غصب کند است که احتمال وقوع نزاع پیش می‌آید. هر دو خطا رخ داده است. دانشمندان به اعلام این نکته شناخته شده‌اند که کشفیات آن‌ها در زمینه‌ی علوم طبیعی، باور به خدا را نامعقول گردانیده است، که نتیجه‌گیری سراسر غیرمنطقی‌ای از سوی آن‌هاست. متدینان نیز به این شناخته شده‌اند که در مقابل کشفیات علمی، با این توجیه که مخالف کتاب‌های مقدس اند، مقاومت کردند، در حالی که این نکته را به بوتی فراموشی سپردند که کتاب‌های مقدس، هر چه که باشند، رساله‌های علمی نیستند. اتفاقاً این ادعا که اغلب از خطیبان شنیده می‌شود مبنی بر این که فرزندان دینی به پیشواز کشفیات علمی خاص دنیای مدرن رفته‌اند (با دست یافتن، در یک چشم به هم زدن، به همان یافته‌ها از طریق به اصطلاح قوه‌ی ماورایی-معنوی)، ادعایی بی‌مبناست، زیرا نشان دهنده‌ی همان آشفتگی واژگانی‌ای است که ذکرش گذشت. اما آنچه نیاز داریم بدانیم، بی آن که کشف علمی با حقیقت دینی درهم‌آشفته شود، ارتباط تنگاتنگ و مفاهیمی صمیمی میان این دو است. اگر قرار است علم شکوفایی بیابد، عمده این است که دین موجب فرومردن روحیه‌ای که

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایتی) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

پیشرفت علمی را می‌پروراند، نگردد. در اسلام، به هر رو، این مشکلی جدی نبوده است. این حقیقت که قرآن طبیعت را محکوم به قواعد قانون‌مند می‌داند، و حق انسان در کاوش و غلبه‌ی بر نیروهای طبیعت را آشکارا به رسمیت می‌شناسد موجب می‌شود که روحیه‌ی ایمانی، سازگار با تحقیق علمی باشد. تنها آن نوع ایمانی که پشت‌گرم به معجزات است، یعنی به وقفه‌هایی که در نظام عادی چیزها افتاده است، خود را در تضاد با روحیه‌ی کار علمی می‌یابد.

### عقل، ایمان و عینیت

در بالا من رابطه‌ی میان علم و دین را به این دلیل ساده شرح و بسط دادم که غالب اوقات وقتی مردم در باب «عقل» و «ایمان» سخن می‌گویند، آن نوع رابطه را در ذهن دارند. اما معنای دومی وجود دارد که مطابق آن عقل، به فرض، در تقابل با ایمان قرار می‌گیرد. منظور از «عقل» در اینجا، آن چیزی است که مسامحتاً از عنوان «عینیت» به مخاطب منتقل می‌شود، که عبارت است از توانایی فرد در فاصله گرفتن از ایده‌های خود و اندیشیدن در باب آن‌ها بر اساس چارچوب ذهنی وزین، غیر احساساتی و بی‌طرفانه. گفتنی است که مؤمنانی وجود دارند که استدلال می‌کنند این چنین فاصله گرفتن و به کار بستن قوای اندیشگرانه و عقلانی اساساً مضر به حال ایمان است. چنین نتیجه‌گیری‌ای، بر سوءبرداشت خطیری بنا شده است. این درست است که دین اقتضای بسا بیش از اقتناع فکری را دارد، اما این به آن معنا نیست که دین اقتضای اقتناع فکری را ندارد و یا عنصری را که علاوه بر اقتناع فکری طلب می‌کند، ناسازگار با خود اقتناع است. نمونه‌ای از تجربه‌ی بشری متفاوت ممکن است به کار تبیین این نکته بیاید. اغلب گفته شده است که: عشق نوعی جنون است، گفته شده که آن کس که عمیقاً عاشق فرد دیگری است، در مقایسه با سطح تحلیل و تأمل عینی، یکسره بر سطح متفاوتی قرار دارد، گفته شده که تفاوت میان حل کردن معمای فکری و عاشق شدن به قدر کافی روشن است. اما از این نکات به سختی می‌توان چنین نتیجه گرفت که احساسات و عواطف فرد می‌بایست به کلی از تأمل و تحلیل معاف باشد. نفس فرایند پختگی عاطفی، مستلزم توانایی دائماً رو به فزون فرد است در این‌که گه‌گاه از احساسات و عواطف خود فاصله بگیرد و آن‌ها را در معرض موشکافی قوای متأملانه‌ی خویش قرار دهد. از این گذشته، چنین توانایی‌ای، قابلیت فرد را در تن دادن یا سر نهادن به پاسخ عمیق عاطفی از کار نمی‌اندازد (البته مگر این‌که قوای فکری فرد، به جای آن‌که در جهت کمک حیاتی به حصول نحوه‌ی زیست غنی‌تر و سرشارتری به کار گرفته شود، در راستای فرار از زندگی به کار برده شود). دشمنی با آگاهی متأملانه عموماً نه فقط از سوی کسانی ابراز می‌شود که درصدد اند، کیفیت پابندی پرشور به آرمانی را در زندگی‌شان حفظ کنند، بلکه همچنین از سوی کسانی ابراز می‌شود که پابندی‌شان لرزان و ناستوار است. این نکته شایسته‌ی یادآوری است که تا همین دوران مدرن، بهترین اندیشه‌ها و گفته‌ها تا حدود زیادی محصول ذهن‌هایی بود که عمیقاً دینی

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایتی باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.



بودند و اغلب آمیزه‌ای قوی از تیزهوشی و پابندی عمیق و پرشور به یکی از انواع نگرش به حیات را به نمایش گذاشتند. اشتیاق به در اختیار داشتن ژرف‌ترین و حیاتی‌ترین ارزش‌ها و باورها، که از قوه‌ی تأمل به دور نگهداشته شده، تا حدودی زاده‌ی ترس است. اما یادآوری این نکته مهم است که پابندی‌های فرد، از رهگذر درآمیختن با دیگر جنبه‌های تجربه‌ی بشری از بین نمی‌رود، بلکه تقویت و دوام می‌یابد. زیرا تنها از طریق فرایند مستمر و دوسویه‌ی پیوند میان اندیشه و احساس، میان قدرت آگاه ماندن انتقادی از خود و قدرت سر نهادن به لذات ظریف‌تر زندگی روح انسانی است که یکی از عظیم‌ترین منابع سعادت بشری، یعنی حس کمال سازوار صاحب خویشتنی تام و یکپارچه بودن، قابل حصول است.

### عقل هم‌چون چارچوبی منطقی

با این همه، معنای سومی از عقل وجود دارد که به نظر می‌رسد کسانی که در باب انتساب اهمیت زیادی به عقل در حوزه‌ی دین، شک و تردیدهایی ابراز می‌کنند، این معنا را در سر دارند، گرچه این معنا همیشه به وضوح تعریف و تبیین نشده است. حوزه‌های معینی در معرفت بشری وجود دارند که نتایج شکل گرفته در این حوزه‌ها بدون هرگونه درگیری عاطفی و ارادی و بدون نازک‌طبعی‌های هنری و شاعرانه به دست می‌آیند. ریاضیات، نمونه‌ی اعلا‌ی چنین حوزه‌ای است. قضیه‌ای ریاضی از ابتدا تا انتها تمرین مهارت منطقی است؛ ریاضیات از جهتی مستلزم استنتاج نتایج از مجموعه‌ی منتخبی از مقدمات است. در تاریخ برخی از ادیان جهان، و به طور خاص یهودیت، مسیحیت و اسلام می‌توان برخی از پیروان این ادیان را یافت که تحت تأثیر منطق یونانی قرار گرفته‌اند، اینان کسانی بودند که با اطمینان اعتقاد داشتند استفاده از این نوع تعقل، مبنای کافی برای آموزه و اعتقاد دینی و خدا‌باورانه فراهم می‌کند. همین نوع رویکرد عقلی است که مورد نظر کسانی بوده که به راه‌هایی غیر از عقل اشاره داشته‌اند. و در این مورد حق با آن‌هاست. لازم است برای همیشه این‌را در خاطر داشته باشیم که دین نمی‌تواند مبتنی بر عقل به معنای محدود منطقی باشد، نه به این خاطر که دین ربط و نسبتی دارد با آن‌چیزی که عموماً و به نحوی پر افاده «احساس» یا «عاطفه» نامیده شده است، بلکه به این خاطر که دین به پاسخ با تمام وجود فرد به حقیقت مربوط است. نه به این یا آن جنبه از حقیقت، بلکه به تمام حقیقت که به صورت واحد فهم شده، مرتبط است. پاسخ دینی، در کهن‌ترین و خالص‌ترین صورت‌اش، تجسم تلاشی است در جهت بازگشت به وحدتی که - پیش از آن‌که آگاهی انسان، آن وحدت را با تقسیم کردن‌اش به فاعل شناسا (سوژه) و موضوع شناسایی (ابژه)، به «من» و «تو» و به «من» و «آن» تکه‌تکه کند - وجود داشته است. این حقیقت غایی اغلب هم‌چون «امر متعالی» درک شده، و یا چون «او فوق همه چیز است» توصیف گردیده - نه به این خاطر که حقیقتی مکاناً فوق زیست‌گاه انسان است، بلکه به این خاطر که حقیقتی فراتر از، یعنی فرارونده و متعالی از، هر مقوله‌ی بشری است. بنابراین، چنین حقیقتی که از دوگانه‌ی سوژه و ابژه رهاست و مقدم بر آن

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایتی) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

است، از چارچوب نطق بشری بیرون است. وقتی بزرگ‌ترین شاعران و متفکران دینمدار، و به طور خاص عارفان، چنین بیان کردند که تلاش برای فراچنگ آوردن حقیقت غایی از طریق تدبیرهای ضعیف عقل، برای هر کسی امری گزافه است، منظورشان این نبود که دین باید مبتنی بر «ایمان کورکورانه» باشد، و منظورشان این نبود که رشد فکری مانعی بر سر راه حیات معنوی است، و یا این که احساس و عاطفه مبنایی کافی برای در سر پروراندن هر باوری مهیا می‌کند، بلکه منظورشان این بود که انسان نباید این نکته را فراموش کند که مقوله‌هایی که آدمی در تعاملات روزمره‌اش با جهان از آن‌ها سود می‌برد، نمی‌توانند او را به دنبال آن چیزی بکشانند که خود این مقوله‌ها وجودشان را از آن گرفته‌اند، آن چیز به راستی فوق آن مقوله‌هاست. و تا جایی که عقل دستمالی شده و حسابگر آن چنان عقلی است که ما معمولاً در داد و ستد روزمره‌مان با واقعیت جزئی دور و برمان از آن استفاده می‌کنیم، تذکر این نکته که مقولات بشری در تعقیب حقیقت غایی ناپسندیده اند، تذکری است نسبت به ناپسندگی «عقل». و اگر کسی رویکردی نسبت به حقیقت غایی اتخاذ کند که متفاوت از رویکردی باشد که نسبت به دیگر افراد یا به یک مسأله یا واقعه و حادثه دارد، اتخاذ چنین رویکردی به معنای اتکای بر احساس و عاطفه نیست (زیرا احساس و عاطفه نیز به قدر رویکرد فوق ناپسندیده است)، بلکه به عکس به معنی پروردن نوعی «گشودگی» بنیادی نسبت به وجود، و مهیا کردن زمینه‌ی اولیه‌ی دریافت نوری است که دیگر انوار را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

#### عرفان

اکنون خود را در قلمروی می‌یابیم که عموماً «میستی سیزم» (عرفان) نام گرفته است. به واقع «میستی سیزم» اصطلاح نابختیاری است، تا حدودی به خاطر این که با واژه‌ی «میستری» (راز)، که بار عقل‌ستیزانه دارد، از نظر لفظی هم‌پیوند است و نیز تا حدی به این خاطر که عرفان امروزه در غرب رواج مدگونه‌ای یافته است. در گذشته اما عرفان در خدمت آن بود که حقیقتی را مورد تأکید قرار دهد که دارای اهمیت حیاتی برای فهم ما از انسان است. تلاش برای فرا رفتن از فهم پدرسالارانه از خدایی که بر جهان، به معنی تحت اللفظی کلمه، از آن بالا حکم می‌راند، میل به فرا رفتن از صرف رعایت ظاهری مناسک دینی، و اشتیاق به رهایی از اسارت عقل شیء‌ساز، از دست دادن خود و نیز یافتن خود (دو روندی که مقارن اند) در آغازگاهی که سوژه و ابژه متحد اند، چنین چیزهایی خود را در تمام سنت‌های بزرگ جهان به منصفی ظهور گذارده اند. بروز و نمود عرفانی هندوئیسم و بودیسم، از غنای بی‌پایانی برخوردار است. در یهودیت و مسیحیت، مراجع کلیسایی و خاخامی گرایش عرفانی را مهار می‌کردند، اما این گرایش گهگاهی توانست ابراز وجود کند. در اسلام نیز دشمنی مراجع شریعت محور با اصحاب تلاش در جهت وحدت نخستین وجود، سرسختانه، و اغلب بی‌رحمانه بود؛ اعدام منصور حلاج، نمونه‌ی آشکار چنین دشمنی‌ای است. با این وجود، تصوف (که عنوان متعارف برای این نوع

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایتی) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

رویکرد به حقیقت است) غل و زنجیرهای قالب اسلامی به نحو فزاینده قشری و بیگانه‌کننده را، در هم شکست، و نه تنها توانست توازنی ایجاد کند، بلکه توانست در جستجوی صمیمی و باطنی‌تر امر الهی، بر شریعت‌گرایان پیروز شود. توگویی نیاز معنوی جهان‌شمولی در بشر، خود را در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها در جهان نشان داده است (ملاحظه‌ای جدی برای آنانی که اصرار دارند گرایش‌های دینی، بروز و نمود بی‌کم و کاست نیروهای مادی در برهه‌ی خاصی از تاریخ است). به هر روی، یکی از بارزترین ویژگی‌های رویکرد عرفانی، رانش پیشرونده‌ی آن به سوی چیزی است که مقدم بر تقسیم و تکثر است و از همین رو مقدم بر زبان و متعالی از آن است (زیرا خمیرمایه‌ی دستور زبان، از تقسیم و تکثر ساخته شده است) و نفس زبان را تحت فشار قابل توجهی قرار می‌دهد. به هیچ وجه تصادف محض نیست که عالی‌ترین بروز و نمود برانگیزش عرفانی، در (نوع خاصی از) شعر بوده است. در این نوع خاص از شعر، زبان خویش را به چالش می‌کشد. این دقیقاً از این روست که شاعر نمی‌تواند پیش برود، مگر این‌که با این چالش که نوری شگرف از در درآمده است، درگیر بماند. این از آن روست که زبان تحت فشار می‌شکند، تحت فشار برانگیخته شدن در رسیدن به سطحی که حس حضور الهی در آن سطح هر آن چه را که بر شاعر فرود می‌آید، در کام خود می‌کشد. این نومیدی شادمانه از زبان، یکی از ویژگی‌های پایدار و تعیین‌کننده‌ی بیان عرفانی راستین در همه جای گیتی است.

#### نقش خرد

آفات اشراق عرفانی، لحظاتی است که آدمی حقیقت را با چشمانی دیگر می‌بیند. آناتی است که آدمی نیرویی برمی‌گیرد که او را در زیستی غنی‌تر و عمیق‌تر (در مقایسه با جهان سراسر تکنیک‌زده که آگاهی انسان در آن، علی‌الدوام، سطحی شده و صرف سلطه، مهار و دستکاری اشیاء می‌شود) توانمند می‌کند. تجربه‌ی حقیقتی که دربردارنده‌ی واقعیت محدود است و در عین حال متعالی از آن است و آدمی در زندگی کاری‌اش (و یا حیات اجتماعی‌اش) با آن حقیقت در ارتباط است. تجربه‌ای که در تضاد با محیط‌های تجاری و فناورانه، تحت نفوذ مهار و سلطه نیست، بلکه برون‌داد چیزی است که در زبان الاهیاتی به آن «لطف الهی» گفته می‌شود. چنین تجربه‌ای، به انسان، در میانه‌ی جانفرسایی‌های هستی، لنگر آرامش می‌بخشد. تقابل میان این نوع تجربه و نوع محدودتری از در معرض واقعیت قرار گرفتن، که فرد در چارچوب شدیداً فناورانه ممکن است واجد آن باشد، به هیچ وجه همسنگ تقابل میان عقل و احساس، میان سخت‌گیری فکری و زیاده‌روی در احساسات، میان گفتمان منطقی و سرسپردگی شورمندانه نیست. تجربه‌ی دینی را در قطب مقابل تأمل عقلانی قرار

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایتی) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین‌طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.

دادن، هم بی‌معنی و هم خطرناک است. چنین کاری بی‌معناست زیرا فرایند سخن گفتن از تجربه، خود مستلزم تأمل است و نیز خطرناک است، از آن رو که به رویکردی بی‌قیدانه نسبت به صدق باورهای شخص دامن می‌زند. شایسته‌ی تذکر است که تأمل انتقادی- که شامل توانایی‌ای است که در یک مرحله‌ی آن فرد خود را جای هنرمند می‌گذارد و جهان او را از درون تجربه می‌کند و از آن فاصله می‌گیرد و آن را به صورت عینی می‌آزماید- زیبایی یک اثر هنری برجسته را از بین نمی‌برد بلکه آن را تقویت می‌کند. به همین نحو تجربه‌ی دینی از به کار بستن عالی‌ترین مراتب فراست فکری چیزی به دست می‌آورد و چیزی از کف نمی‌دهد. چه بسا فرد واجد این قابلیت باشد که باورها و ارزش‌های خود را در معرض خود- انتقادی بی‌امان قرار دهد و ذهن دائماً جستجوگری داشته باشد، و در عین حال علیرغم، یا بلکه به خاطر موهبت عقل، این را دریابد که جنبه‌هایی از حیات وجود دارند که متفاوت از آن جنبه‌هایی هستند که در صورت‌های عادی تفکر نقش بازی می‌کنند. برای چنین فردی همانا این کاملاً ممکن است که خویش را به جایی رساند که پاسخی با تمام وجود به حقیقت متعالی دهد و با مولوی همصدا گردد که:

ای که به هنگام درد، راحت جانی مرا	وی که به تلخی فقر، گنج روانی مرا
آنچه نبردست وهم، عقل ندیدست و فهم	از تو به جانم رسید، قبله ازانی مرا

---

حق انتشار (کپی‌رایت) از ناشر مذکور گرفته شده است.

استفاده از مطالب منتشر شده در وبسایت مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی به معنای پذیرش «شرایط استفاده‌ی مؤسسه‌ی مطالعات اسماعیلی» است. هر نسخه‌ی مقاله باید حاوی همان نشان حق انتشار (کپی‌رایتی) باشد که در روی صفحه ظاهر می‌شود و یا در هر مورد چاپ می‌شود. برای تمامی آثار منتشر شده بهتر است در نظر داشته باشید که هم از مؤلفان اصلی و همین طور از ناشران آنها برای استفاده مجدد از اطلاعات درخواست مجوز نمایید و همیشه مؤلفان و منبع اطلاعات را ذکر کنید.